

تأثیر انسان شناسی قرآنی بر آیین دادرسی کیفری

محمد هادی حیدری^۱ / محمد حسن همتی^۲

چکیده

این پژوهش تأثیر انسان‌شناسی قرآنی بر آیین دادرسی کیفری را بررسی می‌کند. از آنجاکه نظام دادرسی هر جامعه‌ای باید مبتنی بر ارزش‌های آن باشد، این مطالعه با تحلیل نگاه قرآن به انسان به‌عنوان موجودی چندبعدی، مختار و فطری اما مستعد طغیان به تبیین تأثیر این دیدگاه بر دادرسی کیفری می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد نظام دادرسی قرآنی باید ترکیبی از عدالت محوری و مصلحت‌گرایی باشد تا هم کرامت انسانی حفظ شود و هم امنیت اجتماعی تأمین گردد. تأکید بر اختیار انسان، مسئولیت‌پذیری و اخلاق‌مداری را در فرآیند دادرسی ضروری می‌سازد، اما با توجه به امکان فساد، در شرایط خاص رویکرد امنیتی (با رعایت عدالت) قابل پذیرش است. در نتیجه، نظام پیشنهادی نه کاملاً شبیه الگوهای غربی است و نه صرفاً فایده‌گرا، بلکه راه میانه‌ای ارائه می‌دهد که عدالت، اخلاق و مصلحت اجتماعی را متعادل می‌سازد. این پژوهش با تحلیل آیات و مقایسه با حقوق غرب، الگویی بومی برای دادرسی کیفری اسلامی طراحی کرده است.

کلمات کلیدی: انسان‌شناسی قرآنی، آیین دادرسی کیفری، عدالت محوری، فایده‌گرایی، اختیار، فطرت.

۱ - سطح ۵ و دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه المصطفی العالمیه Mh_haydari110@yahoo.com

۲ - دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه المصطفی العالمیه Hemmati.law58@gmail.com

هر علمی نیازمند مبانی‌ای است که بتواند مسائل خود را بر آن مبانی بسازد. یکی از علوم‌ی که نقش اساسی در علوم جنایی دارد آیین دادرسی کیفری است. هر کشوری که بخواهد آیین دادرسی کیفری تدوین کند، باید متناسب با اقتضائات آن جامعه، دست به این مهم بزند؛ زیرا قوانین هر کشوری نمادی از اخلاق، اعتقادات، آداب و رسوم و دیدگاه انسان شناسانه همان جامعه است. قوانینی که تطابق با گزاره‌های فوق، نداشته باشند قابلیت اجرا نخواهند داشت. به همین علت، کسانی که مسئولیت تدوین قوانین را دارند باید با توجه به مبانی‌ای که در جامعه رواج دارد دست به تدوین و تصویب قانون بزنند.

توجه به حقیقت انسان یکی از مبانی مهم تدوین آیین دادرسی کیفری، است. مکتب‌های حقوقی مختلفی در کشورها وجود دارند که با توجه به برداشت آن مکتب‌ها از انسان شکل گرفته‌اند. اگر انسان را موجودی مجبور و خالی از اراده دانسته شود، قوانینی وضع می‌شود که فقط بتواند این موجود مجبور را مهار کند، ولی اگر انسان را موجود مختار و دارای اخلاق فرض کنیم قضیه متفاوت خواهد بود. همچنین، اگر گروهی، انسان را ذاتاً موجود شروری بدانند که در ذاتش شرارت و فساد نهفته است، به‌طور قطع با آن کسانی که انسان را ذاتاً موجود خیرخواه و دارای اخلاق می‌دانند، در تدوین قوانین تفاوت خواهند داشت.

در این نوشتار ما به دنبال پاسخ به این سؤال مهم هستیم که نگاه قرآن کریم به انسان چگونه است؟ و این نگاه چه تأثیری می‌تواند بر آیین دادرسی کیفری (که می‌خواهد متناسب با آموزه‌های قرآنی باشد) داشته باشد؟ برای رسیدن به جواب این سؤال، باید روشن شود که انسان از منظر قرآن کریم چه ویژگی‌هایی دارد و تبیین شود که آن ویژگی‌ها چه اثری می‌تواند در آیین دادرسی کیفری داشته باشد.

مبانی و رویکردهای آیین دادرسی کیفری

مبانی و رویکردهای مختلفی نسبت به آیین دادرسی کیفری وجود دارد که به‌صورت بسیار خلاصه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. ذکر این مبانی و رویکردها کمک می‌کند تا شناخت بهتری به تأثیر آموزه‌های قرآنی بر آیین دادرسی کیفری به وجود بیاید.

نظام کیفری به لحاظ علمی به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱- نظام‌هایی که بیشتر عدالت‌محور و کمتر فایده‌محور است (اصل اولی عدالت‌محوری است). ۲- نظام‌هایی که بیشتر فایده‌محور و کمتر عدالت‌محور اند. ۳- نظام سومی ترکیبی از عدالت‌محوری و فایده‌محوری است.

سردمدار عدالت‌محوری کانت است. درباره تبیین این دیدگاه کتاب‌های متعددی وجود دارد. عدالت‌محورها در نظام دادرسی کیفری به دنبال اجرای عدالتی‌اند که با ارتکاب جرم نقض شده است. این عدالت فقط با اجرای مجازات احیای مجدد می‌شود؛ ازاین‌رو مجرم را باید مجازات نمود. از نظر ایشان جرم یک عمل ذاتاً قبیح و مجرم ذاتاً مستحق مجازات است. پس عدالت‌محورها حسن ذاتی برای مجازات و قبح ذاتی برای جرم قائل است و گذشته گرا هستند (کسی که در گذشته مرتکب جرم شده است باید مجازات شود، اصلاً این که مجازات در آینده او یا جامعه چه تأثیری می‌تواند داشته باشد مورد توجه این گروه نیست).

دیدگاه غالب نظام‌های حقوقی امروز به سمت فایده‌گرایی است؛ از نظر فایده‌گرایان هیچ رفتاری حسن و قبح ذاتی ندارد. درست یا قبیح بودن رفتارها فقط از طریق آثار آن‌ها به دست می‌آید؛ بنابراین فایده‌محورها غایت‌گرایند. این دیدگاه در حقیقت بر پایه اصالت لذت استوار است؛ اما افرادی مانند جان استوارت میل لذت را به لذت جسمی و روحی توسعه داده‌اند؛ ازاین‌رو دیدگاه لذت‌گرایی در طی مسیر به دیدگاه فایده‌محوری منتهی می‌شود؛ هم‌چنین فایده‌گرایی در حقیقت به نسبی‌گرایی منتهی می‌شود و از نظر این مکتب هیچ چیز ثابتی وجود ندارد.

فایده‌گرایان فایده فرد و جامعه را قبول دارند؛ اما در مقام تعارض فایده جامعه معیار هنجارگرایی و وضع قوانین و هنجارها است نه فایده افراد. (صالحی، ۱۳۹۴: ۲۱)

با شناخت اجمالی از مبانی موجود در آیین دادرسی کیفری، می‌توان با مراجعه به قرآن کریم، به دست آورد که رویکرد قرآنی نسبت به مبانی آیین دادرسی کیفری به‌سوی عدالت‌محوری است یا فایده‌گرایی یا راه سومی را فراروی انسان‌ها قرار می‌دهد.

از دیدگاه قرآن کریم، انسان موجودی چندبعدی (ترکیبی از جسم و روح)، مختار و دارای فطرت الهی است که هم استعداد تعالی و هم امکان انحراف را دارد. قرآن با تأکید بر کرامت ذاتی انسان (اسراء: ۷۰)، او را موجودی مسئول و هدفمند می‌داند که می‌تواند با اختیار خود مسیر عدالت یا طغیان را برگزیند (انسان: ۳). همچنین، با وجود تأکید بر فطرت خداجو (روم: ۳۰)، هشدار می‌دهد که انسان تحت تأثیر هوای نفس (علق: ۶-۷) یا شرایط اجتماعی ممکن است به ظلم گرایش یابد. این نگاه جامع، مبانی آیین دادرسی کیفی را به سمت ترکیبی از عدالت محوری (با توجه به اختیار و مسئولیت انسان) و مصلحت‌گرایی (برای پیشگیری از فساد اجتماعی) سوق می‌دهد.

انسان‌شناسی قرآنی با انسان‌شناسی غربی تفاوت‌های عمده‌ای دارد به همین لحاظ، به صورت قطعی آیین دادرسی اسلامی که بر گرفته از قرآن است نمی‌تواند با رویکردهای آیین دادرسی غربی تطابق کامل داشته باشد.

در ذیل به ویژگی‌های انسان‌شناسی قرآنی اشاره می‌گردد و تأثیر آن در آیین دادرسی کیفی بررسی می‌شود.

چندبعدی بودن انسان

یکی از تفاوت‌های انسان‌شناسی قرآنی با انسان‌شناسی مادی این است که قرآن، برای انسان دو ساحت و دو بعد معرفی می‌کند برخلاف انسان‌شناسی مادی که انسان را چیزی جز ماده نمی‌داند. آیات فراوان دلالت بر این مسئله دارد. خداوند متعال در سوره حج می‌فرماید: و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده، می‌آفرینم. هنگامی که کار آن را به پایان رساندم و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید» ۲۸ و ۲۹ این آیه کریمه به‌خوبی دوبعدی بودن انسان را نشان می‌دهد. به خاطر همین چندبعدی بودن انسان، از لحاظ قرآنی انسان حیات دائمی دارد که در عالم دیگر (آخرت) ادامه می‌دهد. به همین جهت حیات ممتد انسانی باعث می‌شود که دستورات و قوانین دینی نیز با توجه به امتداد حیات انسان

تنظیم گردد، لذا در تدوین قوانین حیات انسانی، زندگی اخروی او نیز مورد ملاحظه قرار خواهد گرفت.

اما اگر انسان، صرفاً موجودی مادی، با حیاتی زمینی، لحاظ گردد قطعاً، تدوین قوانین تفاوت خواهد داشت. به‌گونه‌ای تنظیم می‌شود که بتواند حیات زمینی انسان را به رفاه نزدیک نماید. با قبول حیات اخروی تعریفی که از رفاه، سعادت و خوشبختی می‌شود نیز تغییر می‌کند زیرا کسی که زندگی را منحصر در حیات زمینی بداند، تفسیرش از سعادت آن چیزی است که بیشترین رفاه برای زندگی شصت، هفتادساله‌اش را تأمین کند ولی کسی که معتقد به حیات ابدی است زندگی زمینی خود را مقدمه رسیدن به آن حیات می‌داند، می‌تواند از سعادت ظاهری و زودگذر دنیا برای به دست آوردن سعادت ابدی، چشم‌پوشی نماید.

تک‌بعدی دانستن انسان و اعتقاد به زمینی صرف بودن، آیین دادرسی کیفری را به سمت فایده‌گرایی سوق می‌دهد؛ زیرا یکی از ویژگی‌های مهم فایده‌گرایی (در مقابل عدلت محوری) دنیاگرایی، تجربه‌گرایی و نفی فطریات است. (صالحی، ۱۳۹۴: ۲۳) اگر آیین دادرسی فایده‌گرا باشد، بیشتر به دنبال سود ظاهری برای جامعه خواهد بود و اخلاق و معنویت در آن بی‌تأثیر می‌باشد. نفی بازنمایی حقیقت و اعتقاد به این امر که فهم مبتنی بر علایق و آداب و رسوم بوده و نگرش‌ها را رنگ و شکل می‌دهد از شاخصه‌های مهم فایده‌گرایی است (صالحی، ۱۳۹۴: ۲۳) که خود مبتنی بر تفکر تک‌بعدی بودن انسان است.

اما از نگاه قرآنی که زندگی اخروی را اصل می‌داند و زندگی دنیا به‌مثابه مقدمه رسیدن به آن است، قوانین آیین دادرسی اسلامی باید به‌گونه‌ای تنظیم گردد که بتواند عدالت واقعی را اجرا نماید. به همین لحاظ، بسیاری از ویژگی‌های عدالت محوری را می‌توان در آموزه‌های قرآنی یافت.

جبر و اختیار

ازجمله مبانی انسان‌شناسی آیین دادرسی کیفری، مسئله مجبور بودن یا مختار بودن انسان است. جبر در لغت به معنای اصلاح چیزی همراه با نوعی قهر است و در اصطلاح متکلمان، به وادار کردن بر کار و عمل و ناچار شدن بر آن با قهر و غلبه گفته می‌شود و حقیقت آن ایجاد

فعل در آفریده‌هاست بدون اینکه بتوانند آن را دفع کنند یا از به وجود آمدن آن در خودشان جلوگیری کنند. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۴۷۳) جبر فلسفی - کلامی از زمان‌های دور مورد بحث بوده است. (اسماعیلی؛ فولادی، ۱۳۹۱: ۱۸) و هرکدام طرف دارانی داشته است. همین بحث در میان اندیشمندان علوم انسانی معاصر نیز مطرح شده است تا آنجا که در مکتب‌های حقوقی نیز یکی از مبنایی‌ترین مباحث، مسئله جبر و اختیار است.

دو دیدگاه عمده در این مسئله میان دانشمندان علوم انسانی وجود دارد. گروهی قائل به «جبر» هستند. این گروه نیز جبرهای مختلفی چون جبر اجتماعی، علی معلولی، ژنتیکی و روانی را مطرح کرده‌اند؛ اما در مقابل گروهی از دانشمندان جبر را به هر نحوی، رد کرده، قائل به اختیار انسان شده‌اند. این دو دیدگاه می‌تواند اثرات فراوانی بر آیین دادرسی کیفری داشته باشد. نخست به دیدگاه قرآنی نسبت به این مسئله اشاره می‌شود و به دنبال آن به تأثیر این دیدگاه بر آیین دادرسی کیفری پرداخته می‌شود.

از منظر قرآنی وجود اختیار در انسان امری غیرقابل تردید است. آیات فراوانی وجود دارد که به وضوح اختیار انسان را اثبات می‌کند. از لحاظ قرآنی، در ایمان آوردن اجباری نیست «اگر پروردگار تو بخواهد، همه کسانی که در روی زمین اند ایمان می‌آورند. آیا تو مردم را به اجبار وامی‌داری که ایمان بیاورند» (یونس: ۹۹) اجبار بر توحید نیز نفی شده «اگر خدا می‌خواست، آنان شرك نمی‌آوردند و ما تو را نگهبانشان نساخته‌ایم و تو کارسازشان نیستی» (انعام: ۱۰۷) انجام کارهای نیک و بد نیز به اجبار نیست بلکه خداوند راه را نشان داده و اختیار راه را به انسان واگذار کرده است «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس» (انسان: ۳) صدها آیه که دعوت به تقوی، ورع و پرهیزکاری می‌کند، همه دال بر تربیت‌پذیری و اختیار انسان می‌باشد. (شریعتی؛ انصافی مهربانی، ۱۳۹۳: ۱۶)

اصل آزادی اراده و وجود ارزش‌های اخلاقی در مکتب‌های مختلف حقوقی مورد توجه قرار گرفته است. طرفداران «منفعت اجتماعی» و «عدالت مطلقه» هر دو بر وجود آزادی اراده داشتن اختیار تأکید می‌کردند. (قیاسی، ۱، ۱۳۸۰: ۸۹) اما در مقابل، مکتب حقوقی‌ای وجود دارند که انسان را مجبور می‌دانند. بدین معنی که انسان تحت تأثیر علل و عوامل جرم‌زای

داخلی و خارجی مجبور به ارتکاب جرم می‌شود. این تئوری که سنگ بنای مکتب تحقیقی محسوب می‌شود مستند به تحقیقات علمی دانشمندانی است که هرکدام پدیده مجرمانه را از دیدگاه خاصی مورد مطالعه قرار داده‌اند. (قیاسی، ۱، ۱۳۸۰: ۹۵)

نگاه تک‌بعدی، به پدیده‌هایی چون روان انسان، تاریخ، جغرافیا، ساختار فیزیکی اندام و... موجب شده است که هر صاحب اندیشه‌ای که از نگاه خود به انسان نظاره می‌کند، وی را مجبور و مقهور آن عاملی خاص بداند. (افشار کهن، ۱۳۷۹: ۹۶)

دانشمندان غربی در این مسئله به سه گروه عمده تقسیم می‌شوند. گروهی (موسوم به سازگارگرایان سنتی) با وهمی و بی‌معنا خواندن اختیار مورد نظر جبرگرایان، وجود اختیارهای سطحی را از قبیل اینکه من اکنون می‌توانم به دور از مداخله‌ی هر عامل مزاحمی به نوشتن این متن ادامه دهم یا آن را متوقف سازم، دال بر آزاد بودن من می‌گیرند و عنوان می‌کنند که وجود همین حد از آزادی (برخورداری از امکان‌های بدیل در فعل) برای پذیرش مسئولیت کفایت می‌کند؛ گروه دیگری (موسوم به اختیارگرایان) معتقدند که اختیار سازگارگرایانه‌ی مذکور تنها جسدی بی‌جان و تصویری رنگ و رو رفته از اختیار است؛ و خود سعی در اثبات وجود اختیاری حداکثری (و بالطبع ناسازگار با جبر) دارند. گروه دیگر (که می‌توان با عنوان کلی سازگارگرایان جدید از آن‌ها نام برد) ضمن ناموجه و رازآلوده برشمردن رویکردهای اختیارگرایانه و البته با اذعان به نابسند بودن اختیار مورد نظر سنت سازگارگرایانه‌ی پیش از خود، در پی اصلاح و تکمیل این سنت برآمده و به جای اکتفا به این اختیار حداقلی (و نشان دادن امکان‌های بدیل سطحی افراد در مقام فعل)، اصل لزوم امکان‌های بدیل برای اختیار را به چالش کشیدند. (علوی، ۱۳۹۲: ۱۵۵)

تأثیر نظریه جبر و اختیار بر آیین دادرسی

در صورتی که مسئله اختیار و آزادی اراده انسان مورد پذیرش قرار گیرد، نتیجه طبیعی آن پذیرش مسئولیت و پذیرش آموزه‌های اخلاقی خواهد بود. یکی از آموزه‌های اخلاقی که در بسیاری از مکاتب حقوقی دیده می‌شود، عدالت است. عدالت به معنی نوعی استعداد و تمایل درونی در انسان است که جلو احساسات و انگیزه‌های شدید وی را که طالب منافع خصوصی هستند

می‌گیرد و بشر را از انجام کارهایی که ظاهراً به نفعش تمام شوند ولی مورد نهی وجدانش هستند باز می‌دارد. (طاهری، ۱۳۸۴: ۲۷) عدالت محوری در میان کسانی که قائل به اختیار انسان‌ها هستند از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. آیا با قبول مسئله عدالت در جهان تشریع و تکوین از نگاه قرآنی، می‌توان ادعا کرد که آیین دادرسی کیفری از منظر قرآنی عدالت محور است؟ برای رسیدن به پاسخ نخست باید آثار عدالت محوری در آیین دادرسی کیفری اشاره شود و در نهایت، بررسی گردد که آیا همه این آثار را قرآن می‌پذیرد یا خیر.

عدالت محوری در آیین دادرسی کیفری آثار فراوانی دارد که در ذیل به برخی از آن اشاره می‌شود.

ابزاری بودن شیوه دادرسی و هدف بودن مجازات: شیوه و فرایند دادرسی در تمام مراحل فقط ابزار و مجازات هدف است. این شاخصه از مهم‌ترین ویژگی‌ها است. در این بخش ادله دادرسی ابزاری برای مجازات است؛ بر این اساس اقرارگیری از متهم/ مجرم هرچند تحت فشار جسمانی و اجبار صورت گیرد چون‌که در راستای رسیدن به مجازات که هدف است می‌باشد، یک امر مطلوب و عادلانه محسوب می‌شود. از نظر این گروه نظام دادرسی می‌تواند بسیار ساده و بدون تشریفات باشد؛ اما هدف (مجازات) باید با تشریفات (مشاهده مجازات توسط مردم) باشد.

روشن است که در اسلام هدف اصلی مجازات نمودن نیست، گرچه از این نظر که موجب اجرای عدالت است به‌صورت کلی رجحان دارد، ولی مجازات هدف میانی است و هدف اصلی تربیت، منع از تجاوز و حفظ ارزش‌هاست. به همین لحاظ مجازات خوب است تا زمانی که مصلحت اقوی مانع آن نباشد.

۱. نظام تفتیشی، اوردالی و... بر مبنای عدالت محوری قابل تبیین است؛ یعنی کسی که واقعاً مجرم نباشد تحت هیچ اجباری اعتراف به جرم نمی‌کند. کسی که مجرم نیست نباید در اوردالی مغلوب گردد.

اسلام به هیچ وجه اوردالی را نپذیرفته است. به همین خاطر می‌بینیم پیامبر اکرم ص در روایت مشهوری می‌فرماید: «همان من با بینه و قسم میان شما داوری می‌کنم» لذا این خصیصه را نیز نمی‌توان پذیرفت.

۲. الزامی بودن تعقیب: وقتی جرم واقع می‌شود باید تعقیب و مجازات شود؛ از این رو خاستگاه عدالت محوری اروپای بری است.

الزامی بودن تعقیب تا زمانی که مصلحت اقوی مانع آن نباشد، مورد پذیرش است؛ زیرا جرمی که واقع شده است موجب ضرری شده بر اجتماع، لذا عدالت اقتضا می‌کند این ضرر جبران شود، اما باید توجه داشت که دین، مصالح دیگر را نیز مورد غفلت قرار نداده است. به همین لحاظ گفته شده: «هرگاه حاکم تشخیص دهد که اجرای حد، مفسده و ضرری را در پی دارد که هرگز شارع به آن راضی نخواهد بود (می‌توان آن مجازات را اجرا نکرد)، زیان‌هایی چون: روی گرداندن مردم از اصل اسلام، رخ گشودن ناتوانی و سستی در حکومت و یا شعله‌ور شدن آتش فتنه و جنگ میان دولت‌ها اسلامی با دولتی دیگر در صورت اجرای حد بر یکی از تبعه آن دولت‌ها و مانند آن» (شاهرودی، ۱۴۱۹: ۲۰۳)

کشف حقیقت: یکی فصل خصومت داریم و یکی کشف حقیقت. ادله اثبات بر اساس دیدگاه عدالت محوری برای کشف حقیقت است. در این نظام همه افراد به شکل مظنون دیده می‌شود.

قرآن همه را مظنون نمی‌داند ولی کشف حقیقت امری است معقول و پذیرفته شده خصوصاً در نظام کیفری؛ زیرا در نظام کیفری بر خلاف امور مدنی، مسئله آبرو، برچسب‌زنی و کیفر مطرح است و باید واقع کشف گردد تا نه مجرمی از مجازات بتواند فرار کند و نه بی‌گناهی به تیغ مجازات سپرده شود. رجحان حقوق عمومی بر حقوق خصوصی: حقوق افراد برای اجرای عدالت به راحتی قابل نقض است؛ افراد بیشتر تکلیف دارند تا حق.

مساوات گرایی: یک نظام متحدالشکل و یکسان باید بر همگی و همه جرائم تطبیق شود؛ شیوه دادرسی افتراقی (دادگاه اطفال/ دادگاه انتظامی/ نظام/ دادگاه ویژه...) از نظر ایشان قابل قبول نیست. (صالحی، ۱۳۹۴: ۲۳)

یکی از مهم‌ترین اثر دیدگاه جبرگرایی، نفی عدالت است؛ زیرا عدالت امری مرتبط به اختیار است. عدالت زمانی معنی می‌دهد که اختیار باشد و الا عدالت هیچ معنی نخواهد داشت. به همین علت، جبرگرایان به‌سوی فایده‌محوری بیشتر تمایل نشان می‌دهند. بنا بر آنچه گذشت می‌توان ادعا کرد که گرچه قرآن کریم تأکید بر اختیار انسان‌ها دارد ولی به این معنی نیست که با همه اندیشه‌های عدالت محورها همسو است. بلکه آنچه از آیات الهی مستفاد است این است که انسان به لحاظ اینکه دارای اختیار است باید بتواند عدالت را تأمین نماید و تأمین عدالت یکی از اهداف ارسال پیامبران می‌باشد. در آیه مبارکه ۲۵ سوره حدید آمده: «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است» پس اجرای عدالت یکی از مهم‌ترین کارهایی است که مقصود پیامبران الهی بوده است؛ اما خود همین عدالت گاهی مقتضی عدم اجرای مجازات و گاهی مقتضی موقعیت دار بودن تعقیب و ... می‌باشد.

شروع و خیرخواه

یکی از مباحث مهم در انسان‌شناسی این است که آیا انسان سرشت و فطرتی دارد؟ به این معنی که در هستی انسان برنامه‌ای نهفته است که همه انسان‌ها به‌صورت عادی مطابق با آن رفتار نمایند؟ گرایش‌ها و تمایلات ذاتی در وجود انسان نهفته است یا خیر؟ انسان مانند لوح خالی و پاکی است که هیچ تمایل و گرایش ذاتی در او نیست، بلکه بعد از اینکه رشد کرد تحت تأثیر جامعه، خانواده و تعلیم‌هایی که می‌بیند به سمت خاصی گرایش پیدا می‌کند. در این خصوص، قرآن کریم آیات مختلفی دارد. برخی آیات به مدح انسان اشاره نمود است و برخی به‌ظاهر به ذم انسان. به تعبیر دیگر برخی آیات انسان را نیکو سیرت معرفی می‌کند در مقابل، از برخی ظواهر آیات به دست می‌آید که انسان زشت سیرت است.

در میان نظریه‌پردازان غربی نیز این تفاوت دیدگاه‌ها وجود دارد. مکتب فرویدی معتقد بود که انسان طبیعتی اهریمنی دارد؛ سرشتی که با غرایزی برانگیخته می‌شود که ریشه‌های زیست‌شناختی دارد و در بین این غرایز هم عنایت ویژه‌ای بر غریزه جنسی داشت. در نظریه انسان‌شناسانه هابز و میل، انسان موجودی منفعت طلب است، هابز از اولین فیلسوفان سیاسی دوران جدید، نسبت به سرشت انسان بدگمان بود و او را موجودی حریص و زیاده‌خواهی می‌دانست که صرفاً برای ارضاء حاجت و امیالش تقلا می‌کند (فرح‌بخش، ۱۳۹۲: ۲۱۱) هابز معتقد است که افراد بشر طبیعتاً با هم مساوی‌اند. در حال طبیعی، قبل از آنکه دولتی به وجود آمده باشد هر فردی میل دارد آزادی خود را حفظ کند و درعین حال بر دیگران تسلط یابد هر دوی این امیال از غریزه حیانت نفس ناشی می‌شود. از تعارض این امیال «جنگ همه بر ضد همه» پدید می‌آید که زندگی را نکبت‌بار و حیوانی و کوتاه می‌سازد. در حال طبیعی نه مالکیت وجود دارد و نه عدالت و نه بی‌عدالتی بلکه فقط جنگ وجود دارد و زور و نیرنگ در جنگ دو فضیلت عظمی هستند. (طاهری، ۱۳۹۴: ۲۲۶) تصور لاک از انسان با تصور هابز تفاوت فاحش دارد چرا که هابز انسان را همچون حیوانی محض و یکی از آفریدگان طبیعت می‌شمارد درحالی که لاک انسان را عضوی از نظام اخلاقی و تابع قانون اخلاقی می‌داند انسان هابز تنها اعمال خود را به انگیزه لذات جسمانی و حیوانی انجام می‌دهد انسان لاک ندای وظیفه را می‌شنود لاکل گهگاهی به آن اعتنا می‌ورزد درحالی که انسان هابز همیشه موجودی یکسره خودپرست است انسان لاک گاه موجودی واقعاً نوع‌دوست می‌گردد. (پازارگاد، ۱۳۸۲: ۶۵۸)

ماکیاولی در مورد انسان می‌گوید: «انسان موجودی سیاسی است و طبعاً فاسد و شرور و خودخواه خلق شده لذا علاج دفع شرور انسانی و شرط بر قراری نظم در جامعه همانا تشکیل حکومت مطلقه و مقتدر است» (پازارگاد، ۱۳۸۲: ۶۵۸)

از نظر لورنتر انسان فطرتاً شرور است و به عبارتی دیگر آدمی با نیاز به پرخاشگری بر ضد هموعان خود به دنیا می‌آید. عده‌ای دیگر همچون واتسن، اسکینر، باندورا، میشل و سارتر معتقدند که انسان ساخته شده محیط اجتماعی خویش است و از طبیعت یا سرشتی پیشینی

برخوردار نیست. دسته دیگری از اندیشمندان اجتماعی همچون فروم، اریکسن، مازلو راجرز و روسو نیز به طبیعتی مثبت و پیشینی برای انسان اعتقاد دارند و تحلیل‌های خود را بر این مبنا آغاز می‌کنند. (موفق، ۱۳۸۵: ۶۷)

در قرآن کریم آیات مختلفی وجود دارد که در برخی، اوصافی برای انسان ذکر شده است که نشان می‌دهد بدی در سرشت انسان وجود دارد اما در مقابل، برخی از آیات نشان می‌دهد که انسان نیک‌سیرت است. در ادامه به بخشی از این آیات اشاره می‌شود و در نهایت جمع‌بندی آن نیز ذکر می‌گردد.

ظاهر برخی آیات این است که انسان در ذات خود و در سرشت خود مانند لوح خالی نیست که در او هیچ اثر و استعدادی از خوبی و بدی نباشد. بلکه نوع خلقت انسان به گونه‌ای است که حامل خوبی و نیک‌سیرتی است. آیه ۳۰ سوره روم، به آفرینش انسان اشاره دارد و می‌فرماید «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» فطرت به خلقتی خاص گفته می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۴) برخی در تفسیر فطرت الهی گفته‌اند: «از منظر قرآن اصل مشترک بین همه انسان‌ها یعنی فطرت، دارای سه ویژگی است: نخست آنکه خدا را می‌شناسد و او را می‌خواهد، دین خدا را می‌خواهد و بس. دوم آنکه فطرت در همه آدمیان به ودیعت نهاده شده است. به طوری که هیچ بشری بدون فطرت الهی خلق نشده و نمی‌شود. سوم آنکه از گزند هرگونه تغییر و تبدیل مصون است» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۷) در روایتی از پیامبر گرامی اسلام ص آمده: «هر نوزادی بر فطرت اسلام و دین خالی از شرك متولد می‌شود و رنگ‌هایی همچون یهودیت و نصرانیت انحرافی از طریق پدر و مادر به آن‌ها القا می‌شود». (طوسی، ۱۴۰۷: ۳، ۵۹۱) از این رو نمی‌توان گفت که انسان کاملاً خالی از تمایلات و گرایش‌هاست و همه گرایش‌های انسان در اثر آموزش از خانواده و جامعه به وجود می‌آید و هیچ سرشت و طینتی ندارد. برخلاف نظر برخی از دانشمندان غربی همچون واتسن، اسکینر، باندورا، میشل و سارتر که معتقدند انسان ساخته شده محیط اجتماعی خویش است و از طبیعت یا سرشتی پیشینی برخوردار نیست. (موحد ابطیحی، ۱۳۷۹: ۳۵)

هنگامی که انسان از منظر قرآن لوحی نانوشته و خالی از همه چیز نیست، چه امری در او نهفته شده است؟ آیا فرشته‌خو است یا دیوصفت؟ آیا تمایل به بدی‌ها در درون او سرشت شده است یا تمایل به خوبی‌ها و خیرها؟

با مراجعه به آیات قرآن به دودسته از آیات مواجه می‌شویم. برخی از آیات، انسان را دارای کرامت، فضیلت و بهترین ساختار معرفی می‌کند ولی برخی دیگر از آیات، صفات زشتی چون کفور، عنود، ظلوم، جهول و عجول بودن را برای انسان بر می‌شمارد. نخست به هر دو دسته آیه اشاره می‌شود و در نهایت جمع‌بندی آن بیان می‌گردد.

در سوره تین آمده «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» در تفسیر این آیه گفته شده: منظور از خلق کردن انسان در «احسن تقویم» این است که: تمامی جهات وجود انسان و همه شئونش مشتمل بر تقویم است و معنای «تقویم انسان» آن است که او را دارای قوام کرده باشند و «قوام» عبارت است از هر چیز و هر وضع و هر شرطی که ثبات انسان و بقایش نیازمند بدان است و منظور از کلمه «انسان» جنس انسان است، پس جنس انسان به حسب خلقتش دارای قوام است و نه تنها دارای قوام است، بلکه به حسب خلقت دارای بهترین قوام است و از این جمله و جمله بعدش که می‌فرماید: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ...» استفاده می‌شود که انسان به حسب خلقت طوری آفریده شده که صلاحیت دارد به رفیع اعلی عروج کند و به حیاتی خالد در جوار پروردگارش و به سعادت خالص از شقاوت نائل شود و این به خاطر آن است که خدا او را مجهز کرده به جهازی که می‌تواند با آن علم نافع کسب کند و نیز ابزار و وسایل عمل صالح را هم به او داده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۵۰)

در سوره اسراء آیه ۷۰ تفضیل و تکریم انسان بر سایر موجودات را بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم؛ و آن‌ها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم؛ و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.

در اینکه برتری انسان آیا بر همه موجودات است یا بر بیشتر آن‌ها میان مفسران اختلاف است. برخی گفته‌اند که کلمه «کثیر» در آیه مبارکه به معنی «جمع» است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶، ۶۶۲) لذا انسان بر همه موجودات اعم از حیوانات و فرشتگان برتری دارد اما برخی دیگر از مفسرین گفته‌اند که فرشتگان از آیه تخصصاً خارج است زیرا مقصود از برتری، یعنی برتری در زندگی مادی و دنیایی و فرشتگان زندگی دنیایی ندارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳، ۱۶۰) در هر صورت، انسانی که این آیه معرفی می‌نماید دارای کرامت و فضیلت است.

اما در مقابل، آیاتی وجود دارد که انسان را مذمت کرده و حتی ظاهر برخی از آن‌ها نشان می‌دهد که در اصل هویت و خلقت انسان بدی نهفته شده است.

در سوره معارج آمده است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» به یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است، هنگامی که بدی به او رسد بی‌تابی می‌کند و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می‌شود (و بخل می‌ورزد). ظاهر آیات مذکور می‌رساند که در اصل خلقت، انسان موجودی هلوع، جزوع و منوع است. روشن است که این آیه در مقام مذمت این صفات است زیرا در آیات بعدی نمازگزاران را استثناء می‌کند.

برخی از مفسرین گفته‌اند: این صفات درواقع رذیله و مذموم نیستند زیرا شدت حرص بر امری داشتن بد نیست مهم آن است که حرص و ولع چه امری را داشته باشد. اگر حرص به خوبی‌ها داشته باشد بد نیست بلکه لازم نیز است؛ اما آنچه آن را بد می‌کند سوء تدبیر و استفاده از آن صفت است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۰، ۶۴۴) «خداوند نیروها و غرایز و صفاتی در انسان آفریده است که این‌ها بالقوه وسیله تکامل و ترقی و سعادت او محسوب می‌شوند، بنابراین صفات و غرایز مزبور ذاتاً بد نیست، بلکه وسیله کمال است، اما هنگامی که همین صفات در مسیر انحرافی قرار گیرد و از آن سوءاستفاده شود، مایه نکبت و بدبختی و شر و فساد خواهد بود». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷)

برخی دیگر این آیات را چنین توجیه کرده‌اند: «ظاهر این است که این بحث‌ها همه مربوط به انسان‌هایی است که تحت تربیت رهبران الهی قرار نگرفته بلکه به‌صورت گیاهی خودرو پرورش یافته‌اند، نه معلمی و نه راهنمایی و نه بیدار کننده‌ای داشته‌اند، شهواتشان آزاد و در

میان هوس‌ها غوطه‌ور هستند. بدیهی است چنین انسانی نه تنها از امکانات فراوان و سرمایه‌های عظیم وجود خویش بهره نمی‌گیرد، بلکه با به کار انداختن آن‌ها در مسیرهای انحرافی و غلط به صورت موجودی خطرناک و سرانجام ناتوان و بینوا در می‌آید و الا انسانی که با استفاده از وجود رهبران الهی و به کار گرفتن اندیشه و فکر و قرار گرفتن در مسیر حرکت تکاملی و حق و عدالت به مرحله «آدمیت» گام می‌نهد و شایسته نام «بنی آدم» می‌شود، بجایی می‌رسد که به جز خدا نمی‌بیند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷، ۲۴۰)

برخی گفته‌اند که این اوصاف در ذات انسان نیست بلکه به صورت عموم مردم آن را کسب می‌کنند؛ زیرا اگر خدا در ذات انسان قرار داده باشد مذمت آن توسط خدا بی معنی است دلیل دیگر این است که نماز گزاردن را استثناء کرده است اگر در ذات بود استثناء امکان نداشت. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۰، ۶۴۴)

در سورت عادیات است که «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» انسان در برابر نعمت‌های پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است. این آیه نیز «کنود» بودن را برای همه انسان‌ها اثبات کرده است گویی در ذات او چنین وصفی قرار دارد اما برخی از مفسرین گفته‌اند: تعبیر به «انسان» در این گونه موارد به معنی انسان‌های شرور هواپرست سرکش و طغیانگر است و بعضی آن را به انسان کافر تفسیر کرده‌اند وگرنه مسلماً هر انسانی چنین نیست، بسیاری کسانی که سپاسگزاری و عطا و بخشش با روحشان عجین شده و از کفران و بخل بیزارند، همچنین انسان‌هایی که در پرتو ایمان به خدا از وادی خودخواهی و خودپرستی گام بیرون نهاده و در آسمان معرفت اسماء و صفات پروردگار و تخلیق به اخلاق الهی به پرواز درآمده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷، ۲۴۹)

برخی گفته‌اند: انسان از نظر جهان‌بینی اسلامی، موجودی است بسیار والا، به حدی که لایق مقام خلیفه‌اللهی و نمایندگی خدا در زمین است، معلم فرشتگان و برتر از آن‌هاست، این موضوع با نكوهش‌های فوق چگونه سازگار است؟! پاسخ این سؤال را در يك جمله می‌توان داد که آن‌همه مقام و شخصیت و ارزش انسان مشروط به يك شرط است و آن تربیت تحت نظر رهبران الهی است، در غیر این صورت انسان به گونه گیاهی خودرو پرورش می‌یابد و در

میان هوس‌ها و شهوات غوطه‌ور می‌شود، سرمایه‌های عظیمی را که بالقوه دارد از دست می‌دهد و جنبه‌های منفی در وجود او آشکار می‌شود. بنابراین اگر شرط مزبور تحقق یابد تمام جنبه‌های مثبتی که در قرآن در رابطه با انسان آمده در وجود او بارور می‌گردد و اگر این شرط، تحقق نیابد، جنبه‌های منفی یاد شده آشکار می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲، ۴۳)

برخی از علمای دینی گفته‌اند که انسان در طبعش مستخدم است؛ یعنی می‌خواهد از هر وسیله و امکاناتی به نفع خود استفاده نماید. استفاده از جمادات، نباتات و حیوانات در طول حیات انسانی به‌وضوح دال بر این مطلب است. ولی از آنجایی که انسان‌ها می‌دانند که دیگر انسان‌ها نیز می‌خواهند مانند او استخدام و استفاده را داشته باشند مجبور و مضطر هستند که زندگی اجتماعی، تعاون و رعایت حقوق دیگری را بنمایند به همین دلیل انسان مستخدم بالطبع و مدنی بالضروره است. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲، ۱۱۶)

آنچه می‌توان به‌عنوان سخن نهایی گفت این است که از آنجایی که انسان ترکیبی از بدن و روح است، روشن است که هرکدام اقتضای خویش را دارند. انسان‌های در عالم ماده به وجود آمده، در عالمی که همراه هزاران تراحم، تعارض و موانع رشد معنوی است. زندگی در میان هزاران فکر، اندیشه و هزاران گرایش موجب می‌شود که انسان دارای دو بعد اصلی داشته باشد یک بعد فطری دیگر بعد طبیعی.

آیه‌هایی که بیانگر فضیلت، کرامت و برتری انسان است ناظر به بعد فطری انسان است که مربوط به روح است و مجرد (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۷) اما از آنجاکه طبیعت و زندگی دنیایی نیز اقتضائاتی دارد باید به آن خواسته‌ها نیز توجه شود. انسان برای بقای خود نیاز به قوه جاذبه دارد که هر چه مناسب با او و هدف او بود جذب کند که نام آن را قوه شهویه می‌گذارند همچنین قوه دافعه‌ای دارد که هر آنچه مانع حیات یا اهداف او بود را دفع و طرد نماید که قوه غضبیه عهده‌دار این مهم است. بنابراین هرچه در وجود انسان سرشته و نهفته شده است خوب است چه اموری که مربوط به فطرت است و چه اموری که مربوط به طبیعت. منتهی امور مربوط به طبیعت امکان دارد از حالت اعتدال و کنترل خارج شود و به‌صورت مذموم در بیاید. به‌عنوان مثال در قرآن آمده «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» انسان

(بر اثر شتابزدگی)، بدی‌ها را طلب می‌کند آن‌گونه که نیکی‌ها را می‌طلبید؛ و انسان، همیشه عجول بوده است. لسان این آیه مذمت انسان است که «عجول» است ولی در داستان حضرت موسی است که خداوند از حضرت موسی می‌پرسد «ای موسی! چه چیز سبب شد که از قومت پیشی‌گیری و (برای آمدن به کوه طور) عجله کنی» (طه: ۸۳) حضرت موسی در جواب فرمودند: «من به‌سوی تو شتاب کردم تا از من خشنود شوی» (طه: ۸۴) این دو آیه به‌خوبی می‌رساند که عجله نمودن در هر کاری بد نیست و مورد مذمت قرار نمی‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت انسان از منظر قرآن خوب سرشت آفریده شده است ولی تا زمانی که استعدادها و قوه‌های خود را تحت تأثیر نفس اماره و شیطان به بدی استفاده ننماید؛ اما همیشه این خطر وجود دارد که انسان طغیان کند. به همین لحاظ خداوند در سوره علق می‌فرماید: «چنین نیست (که شما می‌پندارید) به‌یقین انسان طغیان می‌کند، از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند» (علق، ۶ و ۷). انسان اگر خویش را بی‌نیاز دید طغیان می‌کند.

از مجموع آیات به دست می‌آید که انسان در شرایطی که تحت تربیت صحیح واقع شود تمایلات فطری او رشد کرده و به‌سوی خوبی‌ها تمایل دارد اما اگر تربیت صحیح نباشد و تنها جنبه طبیعی انسان رشد نماید خطرناک بوده و طغیان پیشه است.

نقش دیدگاه‌های فوق بر آیین دادرسی کیفری

به گفته برخی از نویسندگان فلسفه سیاسی، می‌توان گفت که به‌طور کلی سه دیدگاه اساسی در مورد ذات و طبیعت انسان وجود دارد. اول دیدگاهی است که گوهر و ذات بشر را «نیک» می‌داند و انسان را اساساً موجودی عقلانی به شمار می‌آورد. اگر یک نظریه‌پرداز سیاسی، بر اساس چنین درکی از ذات بشر نظریه سیاسی خود طراحی کند می‌توان انتظار داشت که او سیستمی سیاسی طراحی می‌کند که در آن آزادی افراد زیاد است و می‌توانند آزادانه در تغییرات اجتماعی دخالت کنند. دیدگاه مخالف این اندیشه، دیدگاهی است که گوهر و ذات انسان را اساساً «خودخواه» غیرعقلانی و غیرقابل اعتماد می‌داند. نظریه‌پردازان سیاسی‌ای که این فرضیه را می‌پذیرند در نظریه سیاسی خود سیستمی را طراحی می‌کنند که در آن آزادی افراد محدود و کنترل‌های سیاسی اجتماعی روی آن‌ها بسیار شدید است. (عضدانلو، ۱۳۸۹: ۷۱)

همین سخن را می‌توان در مورد مبانی آیین دادرسی کیفری مطرح نمود. اگر انسان موجودی بدسرشت، اهریمنی، استعمارگر ذاتی دانسته شود، قطعاً قوانین کیفری و آیین دادرسی کیفری متأثر از این دیدگاه به سمت امنیت گرایی سوق داده می‌شود؛ اما اگر گفته شود انسان نیک‌سرشت بوده، فرشته‌خو است تمایل به شهروندگرایی خواهد بود؛ اما اگر گفته شود که انسان فطرتی دارد که به‌سوی خوبی‌ها دعوت می‌کند ولی درعین حال طبیعتی دارد که امکان طغیان، سرکشی و ظلم در او است، باید قوانین کیفری و آیین دادرسی کیفری به‌گونه‌ای تنظیم گردد که همه جنبه‌های او را مورد ملاحظه قرار دهد.

نگاه امنیتی در آیین دادرسی کیفری آثاری دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. عدم پابندی دولت از اصول اخلاقی در برخورد با جرم. از نظر امنیت گرا باید با جرم و مجرم مبارزه نمود و از آنجایی که مجرم شریر و خطرناک است نیازی به رعایت اصول اخلاقی نیست.

۲. چون انسان شریر است و هر لحظه امکان دارد کاری خلاف امنیت دیگران انجام دهد باید تجسس فراگیر برای و به‌منظور کشف رفتارهای خلاف امنیت و اعمال مجرمانه صورت بگیرد

۳. انسانی که در ذات خود شرارت را حمل می‌کند به‌طور قطع مجرمیت نیز همیشه از او انتظار می‌رود لذا «اصل مجرمیت» در مقابل «اصل برائت» نسبت به چنین انسانی همیشه مقدم است. به همین دلیل، اثباتیون، به سرکردگی آنریکوفری، اصل برائت را مورد انتقاد قرار داده‌اند. (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۳۸)

آثار فراوان دیگری نیز بر امنیت گرایی مترتب می‌شود که به علت اختصار فقط به فهرست آن‌ها اشاره می‌شود: ۱. دادرسی مجرمانه و غیرعلنی ۲. دادرسی غیر مشارکتی، غیر توافقی اختصاری و غیر تشریفاتی ۳. عدم تساوی سلاح‌های مقام تعقیب در برابر متهم ۴. دادرسی دولتی و رسمی ۵. عدم پیروی از اصل قانونی بودن دادرسی ۵. نامحدود بودن قدرت ضابطان و دادرسان در مقابل نگاه امنیت گرا، نگاه شهروند گرا است که منشأ آن نگاه انسان‌شناسی

خاص است. اگر انسان را نیک‌سرشت، فرشته‌خو و خوب دانستیم حتماً در تدوین قوانین تمام سعی این می‌شود که جانب او گرفته شود و در این نگاه جرم، مجرم و مجازات امری عرضی و فرعی دارد.

اولین اثری که این نگاه به انسان دارد این است که باید «کرامت انسانی» در دادرسی‌ها مراعات شود. «شکنجه» به صورت کلی ممنوع باشد. دادرسی کاملاً به صورت «قانونی» باشد. به علت اینکه با موجود شریفی مواجه هستیم، اختیارات دادرسان و ظابطان کاملاً «محدود» است. در دادرسی با مبنای نیک‌سرشتی انسان، تساوی سلاح‌ها، باید رعایت گردد، این تعبیر ریشه‌ای قرون وسطایی دارد به ضرورت استعمال سلاح‌هایی از یک نوع در دوئل یا پیکار قضایی به منظور اثبات حق اشاره دارد، تساوی سلاح‌ها به تدریج و از خلال آراء و تصمیمات دیوان و کمیسیون اروپایی حقوق بشری جای خود را در ادبیات حقوق جهان معارض بازکرده است. (آشوری، ۱۳۹۲: ۹۳)

آثار دیگری نیز دارد که به فهرست‌وار بیان می‌گردد: مشارکتی بودن دادرسی، پذیرش میانجیگری، تشریفاتی بودن، منصفانه بودن، حفظ کرامت انسانی متهم، علنی و غیر محرمانه بودن دادرسی کیفری، توافعی بودن، تساوی سلاح‌ها. (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۲۰۸)

از آنجایی که نگاه قرآن به انسان چندبعدی و چند ساحتی است می‌توان گفت تنظیم آیین دادرسی کیفری با نگاه قرآنی باید ترکیبی مناسب با انسان‌شناسی قرآنی باشد.

قرآن کریم انسان را دارای فطرتی خداجو و سرشتی خوب می‌داند به شرطی که تحت تربیت الهی قرار گرفته باشد و فطرتش رشد پیدا کرده باشد بنابراین در جامعه‌ای که آموزه‌های اسلامی به صورت حداکثری اعمال می‌شود و انسان‌های آن جامعه اغلب تربیت یافته به آموزش‌های دینی باشند رویکرد شهروند محوری بیشتر اعمال می‌شود و کرامت انسانی، اصل برائت، اجرای اصل صحت در عمل مؤمن و... اولویت دارد، اما اگر شرایط بالعکس باشد. انسان‌های یک جامعه (اگرچه به نام مسلمان باشند) تربیتی اسلامی نداشته باشند و آموزه‌های دینی در آن جامعه اعمال نگردد و فقط جنبه طبیعی آنان پرورش یافته باشد - به علت اینکه تحت تأثیر هوای نفس، شیطان و تمایلات طبیعی قرار گرفته است - در معرض طغیان، حق‌کشی و تجاوز

می‌باشد. به همین علت، ترجیح رویکرد امنیتی امری موجه خواهد بود. البته این سخن به معنی تجویز همه خصیصه‌های امنیت‌گرایی نیست، بلکه صرفاً پذیرش قسمتی از آموزه‌های امنیتی که با دیگر آموزه‌های قرآنی، چون کرامت انسانی، آزادی و ... منافات نداشته باشد.

نتیجه

در آیین دادرسی مبانی و رویکردهای مختلفی وجود دارد. به همین لحاظ با دو‌گرایی عمده در حیطه آیین دادرسی کیفری مواجه هستیم، عدالت محوری، فایده‌گرایی و رویکرد امنیت‌گرایی و شهروند محوری. این مبانی و رویکرد ناشی از انسان‌شناسی خاصی است که وجود دارد. انسان‌شناسی قرآنی، انسان را موجودی دارای اختیار می‌داند که در اصل فطرت و خلقت نیکو سرشت است، اما به شرطی که بتواند فطرت خویش را تربیت نماید. ولی اگر شرایط به گونه مساعد نباشد زمینه طغیان و سرکشی در انسان‌ها به صورت فزاینده‌ای موجود است. لذا آیین دادرسی کیفری از منظر انسان‌شناسی قرآنی به عدالت محوری بیشتر نزدیک است البته با تفاوت‌های عمده و در صورتی که زندگی اجتماعی سالم باشد رویکرد شهروند محوری دارد اما اگر شرایط جامعه بد باشد و زمینه فساد زیاد، رویکرد امنیت محوری را به صورت موقت می‌پذیرد البته تا آنجایی که با دیگر اصول قرآنی چون عدالت و کرامت انسانی، مخالف نباشد.

فهرست منابع

۱. اسماعیلی، محمدعلی و فولادی، محمد، جبر و اختیار در اندیشه صدرالمآلهین، مجله معرفت کلامی، بهار و تابستان، شماره ۸، ۱۳۹۱.
۲. افشار کهن، جواد، طرح فرضیه‌ای پیرامون نظریات تک عامل نگر (جبرگرا) در جغرافیا و سایر علوم، مجله تحقیقات جغرافیایی پاییز و زمستان، شماره ۵۸ و ۵۹، ۱۳۷۹.
۳. آشوری، محمد، عدالت کیفری، «مجموعه مقالات» دادگستر، اول، ۱۳۹۲.
۴. آشوری، محمد، عدالت کیفری، «مجموعه مقالات» گنج دانش، اول، ۱۳۷۶.
۵. بازارگادی، بهاء‌الدین، تاریخ فلسفه سیاسی یا سیر تاریخی افکار و عقاید سیاسی از آغاز تاریخ تا زمان معاصر، زوار، پنجم ۱۳۸۲.
۶. جزوه درسی استاد دکتر محمد خلیل صالحی، دوره دکتری، ترم دوم سال ۹۴-۹۵.
۷. جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، اسراء، دوم، ۱۳۷۹.
۸. رحیمی نژاد، اسماعیل، کرامت انسانی در حقوق کیفری، میزان، اول، ۱۳۸۷.
۹. شاهرودی، سید محمود هاشمی، بایسته‌های فقه جزا، نشر میزان - نشر دادگستر، تهران، اول، ۱۴۱۹ ه.ق.
۱۰. شریعتی، صدرالدین و انصافی مهربانی، سپیده، نگاهی به جبر و اختیار در مکتب اسلام و دلالت‌های تربیتی آن، مجله پژوهش‌نامه معارف قرآنی شماره ۱۷، تابستان ۱۳۹۳.
۱۱. طاهری، ابوالقاسم، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب، نشر قومس، ششم ۱۳۸۴.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تهران، پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصرخسرو، سوم، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۶. عضدانلو، حمید، سیاست و بنیان‌های فلسفی اندیشه سیاسی، نشر نی، اول ۱۳۸۹.
۱۷. علوی، فخرالسادات، جدال جبر و اختیار؛ مسئله جبر و اختیار به روایت فیلسوفان غرب، مجله سوره اندیشه، شماره ۶۹-۶۸، اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۲.

۱۸. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ ق.
۱۹. فرح بخش، مجتبی، جرم انگاری فایده گرایانه، میزان، اول ۱۳۹۲.
۲۰. قیاسی، جلال الدین و همکاران، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه اول ۱۳۸۰.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، تهران، اول ۱۳۷۴ ش.
۲۲. موحدابطحی، سید محمدتقی، مبانی انسان شناسانه در جامعه شناسی دورکیم، مجله مصباح مهر، شماره ۳۵، ۱۳۷۹.
۲۳. موفق، علی رضا، جریان علیت در تاریخ، تأملی در نگرش سارتر و مطهری، مجله قبسات، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۸۵.
۲۴. هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۸۳.